

یهودیت سیاسی و دوران پسا صهیونیسم

(به مناسبت سال جوبیلی اسرائیل)***

کوبین آروخ*

ترجمه: بیژن اسدی**

یادداشت مترجم

پدیده اجتماعی-سیاسی «پساصهیونیسم» (یافرا صهیونیسم) یکی از آخرین و جدیدترین مباحث و مسایل مطرح شده در جامعه اسرائیل است که در حوزه اندیشه و گفتمانهای اجتماعی، مذهبی و سیاسی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. این پدیده در عین جدید بودن، از پیچیدگیهای عقیدتی و اتخاذ مواضع گوناگون در برابر آن برخوردار است. به اعتقاد برخی از پژوهشگران، روند پساصهیونیسم در واقع پاسخی است به تغییر و تحولات و مسایل و مشکلات نوین جامعه پیچیده و بحرانی اسرائیل. به اعتقاد آنان، برای این گونه مسایل و معضلات اجتماعی، سیاسی، می‌بایستی به دنبال راه‌های جدیدی بود که پساصهیونیسم یکی از آنها است. برخی نیز، این پدیده را به مثابه «پایان صهیونیسم» تلقی کرده و آن را هم پای نقطه پایانه‌های دیگری؛ نظیر، «پایان ایدئولوژی»، «پایان تاریخ»، «پایان عقلانیت» و غیره قرار می‌دهند. ولی آیا به واقع ظهور و رشد «پساصهیونیسم» به مفهوم «پایان صهیونیسم» است؟

* «کوبین آروخ» استاد انسان‌شناسی و نیز عضو هیأت علمی «موسسه تجزیه و تحلیل و حل منازعات» دانشگاه جرج میسون آمریکا است. او در گذشته، عضو ارشد برنامه جنینگ راندول برای صلح بین‌المللی در موسسه صلح ایالات متحده بود. وی نویسنده کتاب: مهاجران آمریکایی در اسرائیل: هویت اجتماعی و تغییر و تحول (۱۹۸۱)، و ویرایشگر مشترک: حل منازعات دورنماهای چندفرهنگی (۱۹۹۱) و نیز مقاله‌ای انتقادی درباره «جامعه اسرائیل، مذهب و حکومت» (۱۹۹۷) می‌باشد.

**استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

*** Kevin Avruch, "Political Judaism and the Post-Zionist Era (for Israel's Jubilee Year),"

American Jewish Congress, Spring 1998, pp. 1-13.

سال جوبیلی یا سال آزادی: عنوان هر پنجاهمین سال از تاریخ تصرف کنعان که در آن سال همه برده‌ها را آزاد می‌کردند و زمینهای تصرف شده را به صاحبان اصلی آنها برمی‌گردانند. (م)

مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، جلد سیزدهم، ۱۳۸۱، ص ص ۱۰۸ - ۸۱.

کوین آوروخ به عنوان نویسنده و پژوهشگر یهودی و استاد امریکایی با اشراف و تبحر و ریزبینی ویژه‌ای، دقیقترین و ریزترین مباحث مربوط به این پدیده را مورد بررسی و مطالعه قرار داده است. در این مقاله علمی که مترجم کمتر نوشته مشابهی را به این دقت و ظرافت یافته است، عمیقترین لایه‌های عقیدتی و ارزشی مذهب یهود (یهودیت) و صهیونیسم مذهبی (فرهنگی) و سیاسی مورد بررسی موشکافانه قرار گرفته است که می‌تواند برای خوانندگان و به ویژه پژوهشگران مسایل منطقه‌ای خاورمیانه مفید و قابل استفاده علمی باشد. در ضمن، مترجم کوشیده است با بضاعت اندک علمی خود در این زمینه هر جا که ضروری باشد، جهت درک و تفهیم بیشتر خواننده مقاله، توضیحات لازم را در متن و پانوشتها ارایه نماید.

* * *

سال ۱۹۹۶، مصادف بود با صدمین سالگرد انتشار کتاب «دولت یهود» هر تزل و سال ۱۹۹۷، صدمین سالگرد تشکیل نخستین کنگره صهیونیسم در شهر بال سوئیس بود. اینکه در خلال برگزاری سمپوزیومها و سمینارها انرژی زیادی در اسرائیل و خارج از آن، صرف بررسی تأثیر صهیونیسم بر یهودیان و دیگران شده است، مسئله جالبی نیست. ولی پس از گذشت مدتی، اکنون بحث و جدلها درباره صهیونیسم بیشتر در واژه «پساصهیونیسم» خلاصه و محدود شده است و این تأکید که در حال حاضر اسرائیل می‌بایستی با یک جهان عقیدتی موافقت کند که صهیونیسم از آن دست کشیده است. آیا جامعه اسرائیل وارد دورانی به نام «پساصهیونیسم» شده است؟^۱ پرسشهای متضاد بسیاری مطرح شده است که به نوبه خود در هر دو طرف، در مورد مسئله سردرگمی و اختلال ایجاد کرده است. نخستین سردرگمی، مربوط به یافتن واژه و عبارتی مناسب آن است. «حییم واکسمن» به عنوان یک جامعه شناس، سه بیان و اصطلاح عقیدتی گوناگون را مورد نظر و مطالعه قرار داده است. نخستین بیان عبارت از یک روش قدیمی (چپ‌گرا یا ضد استعماری) ضد صهیونیسم است که در شکل و شمایل جدیدی خودنمایی می‌کند: «اسرائیل با گناه ایجاد شده است و ... صهیونیسم نژاد پرست است.» وی دومین بیان را در خط مشی دانشگاههای اسرائیل، به ویژه در رشته‌های تاریخ و علوم اجتماعی جای می‌دهد. سومین دسته از انواع تفکرات پساصهیونیسم، از دیدگاه ما جذابترین آنها است؛ چرا که شامل «برخی

پرسشهای اساسی درباره یهودیان، ناسیونالیسم یهود و یهودیت است.^۱ اینها شامل یک رشته مسایل قدیمی و بنیادی است که ریشه در خود صهیونیسم دارد و چنانکه واکسمن نیز به آن اشاره می کند، «می توان ردپای آن را در صهیونیسم جدید دنبال کرد.»^۲ برداشت آخر [از سه نوع برداشت و بیان یادشده] مربوط به پسا صهیونیسم که آن را به مسایل هویت و یهودیت مربوط می کند، همان است که دومین منبع سردرگمی مربوط به چگونگی این مقوله از آن ناشی می شود: یعنی بین آن دسته از ناظرانی که ادعا می کنند اسرائیل وارد چنین دورانی (پسا صهیونیسم) شده است و «صرفاً» توصیف گونه صحبت می کنند و گروه دیگری که تجویز گونه بحث می نمایند. مقوله اخیر در واقع می گوید که اسرائیل اکنون پسا صهیونیست است و از مدتی پیش در این مسیر قرار گرفته است.^۳ برداشت آخر که جنبه تجویز گونه دارد، وضعیتی دارد که بسیاری از شخصیت‌های مطرح و دخیل در «پایه گذاری» اسرائیل را خشمگین و از کوره به در کرده است.^۴ من فکر می کنم که بسیاری از افرادی که ادعای تجویز گونه و انتقاد آمیز مربوط به پسا صهیونیستی بودن اسرائیل را تقبیح می کنند، ممکن است با حالت غمگینانه، خشم، یا کناره گیری و استعفا قبول کنند که ادعای توصیف گونه آنان نیز گاه از نظر تجربی قابل تأمل است. به نظر می رسد که ادعاهای مربوط به [موجودیت و روند] پسا صهیونیسم بیشتر از جانب چپ گرای افراطی و از جمله دانشگاہیان و روشنفکران اسرائیل نشأت گرفته باشد. در واقع، در جریان برگزاری سمپوزیوم اخیر «جمهوری جدید» و در جشن سالگرد «صهیونیسم در صد سالگی»، «چارلز کرات هامر» (Charles Krauthammer) به شکل تمسخر آمیز مقوله پسا صهیونیسم را عبارت از حالتی آرام و ایستاده و تظاهر آمیز عده ای از اسرائیلی ها و نیز «یهودیان دیازپورای چپ گرا»^۵ اعلام کرد. مدتی پس از آن، «مارتین پرز» در این حالت تظاهر آمیز چیزی را برای صهیونیست های سفت و سخت یافت که مستحق فریاد شادی بود. او می نویسد «برای صهیونیسم موفقیتی بزرگتر از پدیده پسا صهیونیسم وجود ندارد.» به نظر پرز، آنچه که پسا صهیونیسم ها سنگ آن را به سینه می زنند، در واقع، عبارت از نشانه و شاخصی

* اصطلاحاً به یهودیان ساکن کشورها و مناطق خارج از اسرائیل اطلاق می شود که کنایه از «یهودیان آواره» است. (م)

مربوط به «متعادل کردن» تداوم و [ادامه حیات] مردمان یهود است. آنان از خود راضی بودن و از مادی گرایی اسرائیلی ها گله مند هستند، یعنی مردمی که در حال حاضر «از حالت انتقاد از خود به دور هستند.»^۶ ولی از دیدگاه پرز، مسئله این است که آیا با توجه به شرایط هزاره جدید، آیا اینها نشانه ها و شاخصهایی عادی یا طبیعی هستند؟

به هر حال همه این گله و شکایتها نشئت گرفته از اسرائیلی های چپ گرا نیست. در حدود بیست سال پیش، با پژوهشی درباره نحوه انطباق مهاجران یهودی آمریکایی با جامعه اسرائیل سرو کار داشتم.^۷ من در آن پژوهش به این واقعیت برخورد کردم که به طور کلی، آنان گروهی آرمان گرا بودند و هستند. آنان یأس و ناامیدی بعدی خود را به همراه واقعیتهای موجود جامعه اسرائیل، بسیار سخت و حساس گونه درک کردند و در بیان آن نیز تردید داشتند. یکی از موارد این گونه یأس و ناامیدها مربوط به ماهیت صهیونیستی دولت و جامعه بود. به خاطر می آورم که برخی از مهاجران [آمریکایی] با تلخی به من خاطر نشان می کردند که آنان انتظار داشتند یهودیان [و جوانان] زاده اسرائیل - همچنانکه خود صهیونیست ها نیز احساس می کنند - یک صهیونیست معتقد باشند، ولی برعکس، پی بردند که آنان صرفاً «میهن پرست» هستند و نه بیشتر! در آن زمان، «رسوایی و ننگ» موجود در مفهوم «میهن پرستی» مرا متعجب ساخت، در حالی که اکنون چنین نیست. به تازگی، زمانی که یادداشتهای گذشته خود را مرور می کردم، دریافتم که این گونه اشارات و برداشتها راجع به میهن پرستی از سوی دو نفر از منابع کسب اطلاعاتم ساخته و پرداخته شده بود. یکی از این منابع اطلاعاتی، یک جوان آمریکایی تبار سوسیالیست - صهیونیست عضو گروه «هاشومیر هاتزایر»^{*} بود؛ و نفر دیگر یک آمریکایی تبار راست باور (ارتدکس) بود که به زودی یکی از اعضای سرسخت [حزب مذهبی] «گوش آمونیم»^{**} شد. از دیدگاه یک [یهودی آمریکایی] سوسیالیست سکولار، هزینه میهن پرستی محض به انتقاد وی از جامعه اسرائیل مربوط می شود - که از نظر وی همانند جامعه آمریکا [یعنی موطن قبلیش] که به

* هاشومیر هاتزایر (ناظر جوان): جنبش سوسیالیست - صهیونیستی جوانان یهودی که برای مهاجرت به فلسطین تلاش می کردند و در سال ۱۹۱۶ در اروپا تأسیس شد. این گروه، بعدها در سرزمین فلسطین جنبش «کیبوتص ارتص» و حزب «ماپام» را تأسیس کرد. (م)
 ** گوش آمونیم (گروه مؤمن) در سال ۱۹۶۷ به عنوان یک گروه ملی گرای افراطی، مذهبی و در مخالفت با تأسیس شهرکهای یهودی نشین در سرزمینهای اشغالی سال ۱۹۶۷ شکل گرفت. رهبر فعلی آن، «خاخام موشه لوینگر» است. (م)

تصورش از آن فرار کرده است - بیشتر مادی گرا، خود محور، حریص و طماع شده است. از نظر یک مهاجر راست باور (ارتدوکس)، هزینه میهن پرستی محض به ناچار می بایستی با احساس وی از رویای مفهوم صهیونیسم قدیمی که به نظر می رسد به پایان رسیده، مصرف شده و از نظر اخلاقی در هم شکسته است، پرداخت شود و اینکه ایجاد یک نظام عقیدتی جدید که روح تازه ای به صهیونیسم بخشد به نحوی که حمیت اخلاقی آن برای وارد شدن مطلوب به یک روند میهن پرستانه متعارف، مدنی و سکولار منحط نشده باشد ضرورت می یابد. وی همچنین یادآور شد که: «اگر دولت یهود دیگری وجود داشت، من در آنجا زندگی می کردم.» و همچنان که پیش از این اشاره کردم، همین فرد به زودی این حمیت جدید را در گروه گوش آموینیم یافت. هر دو دسته از مهاجران چپ گرای سکولار و نیز راست گرای مذهبی، از حدود سال ۱۹۷۷ به بعد، در مورد جامعه اسرائیل دیدگاههای انتقادی دارند. اکنون می فهمم که این گونه انتقادهای نشانه هایی از شروع و وارد شدن به دوران پساصهیونیسم بوده است. هردو مقوله هویت عنوان شده، مهاجران مذهبی را مورد خطاب و پرسش مسایل مربوط به یهودیت قرار داد. اگر از دیدگاه «توصیف گونه»، این امر واقعیت داشته باشد که ما اکنون در یک دوران پساصهیونیستی قرار داریم، پس ممکن است که این دوران محصول کار جناح راست مذهبی و نوع ویژه یهودیت سیاسی مربوط به آن باشد.

رستگاری (نجات)، تبعید، سرزمین و دولت

دوره های برآمده از یهودیت اسرائیلی سیاسی شده در پایان قرن بیستم، با درگیریهای درازمدت درون یهودیت بین اعتقاد ضد مسیحا باوری* «هنجاری» خاخام ها از یک طرف و اعتقاد خلاف شریعت مربوط به هواخواهان و معتقدان سرسخت و افراطی اعتقاد مسیحا باوری از طرف دیگر، شکل گرفته است. به هر حال آنچه که قدیمی و درازمدت نیست، در حال حاضر عبارت از این دو بعد چالش و رویارویی در مورد متن یهودیت است و شاید برای غلبه و کنترل چالش مذکور،

* «مسیحا باوری» (Messianism) وجه مشخص اعتقادی «صهیونیست های مذهبی» و متمایز کننده آنان از «صهیونیست های سیاسی» است. صهیونیسم مذهبی عبارت از امید بزرگ رهایی بخش یهودیان در آخر الزمان است. براساس این اعتقاد، هنگام ظهور حضرت عیسی (ع) در آخر الزمان، دوره حکومت خداوند که همگان یا «تمام قبایل زمین» (به استناد سفر پیدایش: فصل ۱۲) به آن دعوت شده اند، برای همه افراد بشر تحقق خواهد یافت. صهیونیسم سیاسی، به عنوان یک مقوله کاملاً جدای از صهیونیسم مذهبی در اواخر قرن نوزدهم با افکار و اهدافی کاملاً سیاسی - و نه مذهبی - پا به عرصه نهاد. (م)

یک حاکمیت قدرتمند نظامی وابسته به دولت یهود به کار آید. بحث قدیمی صهیونیست‌ها این بود که آیا صهیونیسم به معنی حل مسئله یهودیان یا یهودیت است؟^{*} محققاً، با این موضوع نیز به روشهای گوناگونی برخورد شده است. «جنبش صهیونیسم» باعث ورود دوباره یهودیان به صحنه تاریخ شد و «دولت اسرائیل» باعث توجه و دلالت یهودیت به نوع ویژه‌ای از سیاست شد.[^] نقطه نظرهای معطوف به مقوله‌های رستگاری (نجات)، تبعید و سرزمین و همین‌طور دولت یهود متشکل از چهار عامل از مهمترین عواملی است که دو وجه از یهودیت [سیاسی و مذهبی] اسرائیل را از یکدیگر متمایز می‌کند. گرچه هر دو وجه مذکور با یکدیگر ارتباط دارند و به نحو تنگاتنگی با یک منطق فرهنگی واحد مرتبط هستند، ولی از دیدگاههای تحلیلی امکان بررسی هر یک از آنها به طور جداگانه وجود دارد.

رستگاری (نجات)

راست باوران ضد صهیونیسم و «حارديم‌های» شدیداً راست باور از یک طرف و ملی‌گرایان مذهبی از طرف دیگر، در مورد «گولاح» یا نجات و رستگاری دو برخورد متفاوت دارند. حارديم‌ها اساساً گروهی طرفدار مقاومت منفی‌گرایی سیاسی هستند. بسیاری از آنان بر این اعتقادند که کارهای خداوند ورای بینش و بصیرت بشر قرار دارد و نیز اینکه، هر فرد می‌بایستی در هر لحظه در انتظار مسیح موعود زندگی کند، مسیح خواهد آمد و در نهایت، این شرم‌آور است که تلاش کنیم زمان ظهور او را حدس بزنیم و گناه است که تلاش کنیم به زور و جبر، روز قیامت واقع شود. مسیح‌باوران عضو گروه «گوش آمونیم»، فعال‌گرایان پرحرارتی هستند و در مورد مقوله رستگاری، انفعالی عمل نمی‌کنند. نخست اینکه آنان معتقدند که روند رستگاری و نجات از مدتها پیش شروع شده است و اینکه با اقتباس از «کبالاح»^{**} این امر مرحله به

* این بحث ریشه در عنوان و محتوای کتاب: دولت یهود؛ راه حل جدیدی برای مسئله یهود نوشته تئودور هرتزل، پدر صهیونیسم سیاسی و نیز آرمانهای وی دارد. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک به: بیژن اسدی، «صهیونیسم سیاسی: تبدیل آرمان مذهبی به آرمان سیاسی»، مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکا‌شناسی، جلد چهارم، ۱۳۷۹، ص ۳۰-۱. (م)
** تصوف یهودی: تعالیم استعاری و مبتنی بر تصوف که تفکرات مربوط به امر آفرینش و مفاهیم ماهیت معنویت را مورد نظر و بررسی قرار می‌دهد. (م)

مرحله به تقدس و بهبود امور دنیوی نزدیک می شود. (تیکون) دوم اینکه، آنان بر این باور هستند که با اقدامات یا عدم اقدامات خود می توانند روند رستگاری را سرعت بخشند یا برعکس، با کارهای اشتباه خود آن را متوقف سازند. به همین دلیل بود که بحث ایجاد نخستین شهر کهای یهودی نشین در کرانه باختری رود اردن و طرح دوباره بحث «اسرائیلی انجیلی»، پس از جنگ شش روزه (ژوئن ۱۹۶۷) اتفاق افتاد و نیز، این ضربه روحی ناشی از دفاع و مقابله نزدیک و تنگاتنگ در خلال جنگ ۱۹۷۳ بود که گروه [مذهبی گوش آمونیم] را در جامعه مطرح کرد [چنانکه غالب اسرائیلی ها نیز متوجه این امر شده اند].^۹ فعال گرایان جوان اعتقاد داشتند که «جنگ یوم کیپور» در اکتبر ۱۹۷۳، نشانه ای از خشم و غضب خداوند بود؛ چرا که یهودیان در خلال شش سال [ما بین جنگ ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳] اقدامات مناسبی جهت تضمین روند رستگاری انجام ندادند. «یان لوستیک» (Ian Lustick) در تجزیه و تحلیل دقیق مطالب مندرج در مجله «تکودا» [نکنه] ارگان گروه گوش آمونیم، متذکر می شود که «گوش» به این اعتقاد گرایش دارد که رخدادهای سیاسی، اعم از بزرگ و کوچک را به مثابه صحنه [عینی] آزمایش میزان دین داری و صبر و شکیبایی پیروان گوش آمونیم تلقی کند.^{۱۰} گاهی اوقات، شکست فاحش جنبش در آزمایشهای «بزرگتر»، نظیر شکست آنان در جلوگیری از خروج اسرائیل از شهر «یامیت» در شبه جزیره سینا در سال ۱۹۸۲ - به عنوان بخشی از اجرای «موافقتنامه کمپ دیوید» - منجر به یک بحران و آشوب درون گروهی شده است. در سالهای اخیر، جناح شدیداً افراطی جنبش به نحوی عمل کرده است که شاید بتواند روند رستگاری را از طریق اقدامات چشمگیر آشوب و تروریسم سیاسی سرعت بخشد. اقدام به ترور «اسحاق رابین» نخست وزیر وقت اسرائیل و طراح فرمول زمین در برابر صلح آخرین حرکت از این گونه اقدامات بود.^{*} در گذشته، بسیاری از این نوع اقدامات بیشتر روی معبد سلیمان تمرکز داشت و حادثه‌ترین آن عبارت بود از انفجار «مسجد قبه الصخره» یعنی سومین زیارتگاه مقدس در اسلام [در سال ۱۹۸۴]. انجام این کار که عاملان آن اعضای گروه «ماختریت» یک گروه تروریستی زیر زمینی بودند، جهان اسلام را وارد دوران

* این ترور را یک دانشجوی جوان یهودی راست افراطی عضو گروه «ایبال» که به شدت مخالف اجرای فرمول «زمین در برابر صلح» و صلح اعراب و اسرائیل بود، در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۹۵ در تل آویو به انجام رساند. (م)

جهاد کرده، جنگ مکاشفه (یوحنا) یا جوج و مأجوج را تسریع بخشید. یا اینکه «حارديم ها» به شدت غلو کرده و مسیح‌باوران را متهم به عمل به عنوان «قدرت دست خداوند» می‌کنند، ولی اقدام مذکور تنها عبارت از یک روند فعال گرایي به همراه کینه جویی و انتقام از فلسطینی ها و مسلمانان بود.

تبعید

یکی از نشانه‌های رستگاری یا نجات، عبارت از پایان تبعید است که همان جمع کردن یهودیان نقاط گوناگون کره زمین در صهیون می‌باشد. تعجب آور نیست که در گذشته، شخص «راوکوک» بر مهاجرت یهودیان (آلیا) * به سرزمین اسرائیل در سالهای اولیه پیشرفت صهیونیسم تأکید می‌کرد. او به این جمع بندی رسیده بود که با تشکیل مجتمع‌های کشاورزی [کیبوتص] متشکل از یهودیان مهاجر [به سرزمین فلسطین] که همان گردآوری تبعیدیان است، در واقع پایان تبعید شروع شد. امروزه در راستای همان باور که رستگاری و نجات در جریان است، گروه مسیح‌باوران نیز فکر می‌کنند که پایان تبعید قریب الوقوع است؛ چرا که اسکان مجدد [یهودیان] در مناطق کرانه باختری رود اردن و نوار غزه، در واقع، بخشی یا نیمی از روند انتقال تبعیدیان به شمار می‌رود. برداشت مفهومی آنان از پایان تبعید با توجه به پیش بینی برنامه انتقال تعداد زیادی از یهودیان شوروی به اسرائیل - پس از فروپاشی آن کشور - و نیز، وارد شدن تعداد قابل توجه دیگری از یهودیان اتیوپیایی ** به آن سرزمین در اواسط و اواخر دهه ۱۹۸۰، به میزان زیادی قوت و قوام گرفت. این هم نمونه دیگری از روشهایی است که رخدادهای سیاسی در چارچوب اعتقادی مسیح‌باوری تفسیر و تعبیر می‌شود. به هر جهت، اعضای گروه گوش آمونیم از مسئله عدم ابراز رضایت و پذیرش سکونت در شهرکهای کرانه باختری که از سوی مهاجران روسی و اتیوپیایی مطرح شد، دلسرد و ناامید شده‌اند. راست باوران ضد صهیونیسم و حارديم ها، در راستای جهت

* به گروههای مهاجرتی به سرزمین فلسطین در خلال سالهای ۱۸۸۲ تا ۱۹۴۸ در قالب پنج گروه در دوره‌های زمانی گسسته اطلاق می‌شود. (م)
 ** انتقال حدود ۱۰ هزار نفر از یهودیان اتیوپیایی معروف به «فلاشرها» به اسرائیل و گماردن آنان در کارهای پست و پایین اجتماعی یا سربازان صفر ارتش آن کشور. (م)

گیریشان در مورد رستگاری و نجات، حساسیت بیشتری نسبت به پایان دوران تبعید نشان می‌دهند. از دیدگاه آنان، «سخینا» یا روح خدا تا زمان پایان دوران تبعید، بدون تردید در کوه صهیون حضور خواهد داشت. ولی تا زمانی که صهیون توسط یک حکومت بی‌دین (یهودیان بی‌مسئولیت) اداره می‌شود و در حالی که قوانین تورات چنین بی‌شرمانه مورد اهانت و بی‌حرمتی و عدم اطاعت قرار می‌گیرد، روح خدا چگونه می‌تواند در صهیون حضور داشته باشد؟ چنانکه یکی از آنان در اواخر دهه ۱۹۷۰ در انتقاد از جامعه اسرائیل و همین‌طور، اعتقاد گروه گوش آمونیم به توسعه اقدامات شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی به من گفت که: «آنان حامیان گروه گوش آمونیم درک نمی‌کنند ممکن است «گل‌ها» [گالوت: تبعیدیان] در اینجا (اسرائیل) نیز باشند؟ گرچه من در «تیدی کولیک» بیت المقدس زندگی می‌کنم، ولی در واقع، در «گل» [تبعید] زندگی می‌کنم. در واقع، من در گل زندگی می‌کنم؛ برای اینکه در «تیدی» بیت المقدس زندگی می‌کنم!»

سرزمین

خدا، قانون و مردم سه رأس مثلث را تشکیل می‌دهند، حال اینکه سرزمین اسرائیل چگونه در این سه رأس جای می‌گیرد، خود جای بحث دارد. از دیدگاه مفسران تورات، هیچکس در مسئله مرکزیت سرزمین اعم از دوران پیش و پس‌مهاجرت شک و تردید ندارد. [دستیابی به] سرزمین [اسرائیل] در مرکزیت و عده‌های ایزدی به پدرسالاران قرار دارد. بسیاری از قوانین موجود در کتاب تورات، جدا از استناد صریح به سرزمین اسرائیل و معبد سلیمان، به کشاورزی قاعده مند نیز اشاره دارد. بالاخره اینکه بعدها در تاریخ آنان و در دوران حکومت پادشاهانشان، اسرائیلی‌ها یک جامعه سیاسی را تشکیل می‌دادند که به معنی جامعه‌ای دارای یک سرزمین با ابعاد کاملاً مشخص بود.* پس از تشکیل نخستین حکومت یهودیان، تهاجم بابلی‌ها به سرزمین فلسطین، دوران تبعید یهودیان (۵۳۸-۵۸۷ ق.م) و تخریب نخستین معبد سلیمان، یهودیت

*اشاره دارد به دوران حکومت حضرت داود و سلیمان و پادشاهان پس از آن که حکومت تاریخی اسرائیل را در بخشی از سرزمین فعلی فلسطین تشکیل داده بودند. (م)

راههای دیگری را برای حفظ موجودیت خود در طول تاریخ برگزید؛ به عنوان مثال، ایجاد «کنیسه» به نوعی، حکم جانشین سازی معبد سلیمان را داشت. از یک جهت، اهمیت سرزمین اسرائیل (ارتز یسراییل) هیچگاه در یهودیت خاخامی کاهش نیافته است، چنانکه هنوز هم یهودیان در خلال دعا و نماز روزانه شان در تقاضای حفظ صهیون و مراسم عید فصح (فطیر) با گریه و زاری می گویند: «سال دیگر در بیت المقدس!» پس از تخریب دومین معبد سلیمان - زمانی که «یوکانان بن زکای» از امپراتور، تنها خواستار در امان ماندن شهر «یاونه»^{*} و دانش پژوهانش شد - و پس از تبعید و پراکندگی یهودیان ساکن فلسطین پیرو قیام «بار کوخبا»، خاخام های یهودی با توجه به شرایط جدید به این نتیجه رسیدند که یهودیت می بایستی پیش از هر چیز و مهمتر از همه، وحدت مذهبی «فرزندان اسرائیل» را برای قرنهای اقامت موقت آنان در محیطهای معمولاً خصومت آمیز حفظ نماید. بدین منظور، مسئله سرزمین به پس زمینه برده شد و تورات اسرائیل - یعنی توراتی که در معنا و مفهوم گسترش یافته و خلاصه همه متنها و سنتهایی که «هلاخاه» [شریعت یهود] را تشکیل می دهد - جلو آمد. برای ساختن و حفظ یک حصار به دور تورات، بایستی دور هویت یهود و همبستگی واتحاد کل جامعه اسرائیل نیز حصاری ساخت. همان گونه که «دیویس» در مطالعه همه جانبه خود نشان می دهد، مسئله سرزمین هرگز از خاطر یهودیان محو نشده است. ولی یورش بزرگ یهودیت اصلاح گرای قرن نوزدهم به منظور ترک و کنار گذاشتن تمامی باورهای ناشایست معتقدان افراطی یهودیت راست باور، این گونه خاص گرایشهای فیزیکی و کلاً به نفع نشانه های نمادین متعلق به خود را کنار گذاشت.^{۱۱} البته از یک دیدگاه، همان گونه که «دیویس» نیز در پایان مقاله اش متذکر می شود این خود صهیونیست ها بودند که در حمایت از مسئله آلیا [گروههای مهاجرتی اولیه به سرزمین فلسطین]، موضوع سرزمین را در ذهن یهودیان از یک امر فرعی به یک امر اصلی تبدیل کردند، آن هم به نحوی سرسختانه و به ویژه در سالهای نخستین جنبش صهیونیسم سیاسی و در ضمن، بدون ایجاد مشکلی خاص. عملاً از همان زمان شروع صهیونیسم، صدای

* نامهای دیگر: یابنه، جامینیا: شهری در فلسطین که پس از تخریب دومین معبد یک حوزه علمی مذهبی در آنجا تأسیس شد. این مرکز علمی بعدها نقش مهمی در توسعه و ترویج معارف و علوم دینی یهود ایفا کرد. «سیدور» و «میشناح» از جمله تولیدات مهم این مرکز بود. (م)

قدرتمند و مجادله آمیز شخص «احد هآم» (۱۹۲۷-۱۸۵۶) به عنوان رهبر صهیونیسم فرهنگی یا مذهبی که اعلام کرد هدف اولیه قوم یهود نبایستی ایجاد یک کشور کلاً یهودی در میان همه کشورهای موجود جهان باشد، بلکه هدف اصلی می بایستی شکوفاکردن هویت و قومیت یهود از طریق روشهای مذهبی یا فرهنگی باشد.^{۱۲} مهمتر از همه، حتی صهیونیسم سیاسی هرتزلی با هدف ایجاد یک «وطن یهود» (چنانکه در عنوان جزوه منتشره هرتزل آمده است) و بلکه یک دولت یهود، حداقل با یک بحران عمده ناشی از پیشنهاد زودگذر انگلستان دایر بر ایجاد وطن یهود در سرزمین اوگاندا روبه رو گردید. خود هرتزل (پس از برنامه های کیشینف) به طور کلی طرح اوگاندا را پذیرفت و همین امر بیش از هر چیز دیگر، تغییر و تحول افراطی موجود در صهیونیسم مذهبی را نشان می داد، همان گونه که رهبران گروه مذهبی «میزراخی» در سال ۱۹۰۳ چنین کردند.

بدین ترتیب، صهیونیست های اولیه درباره محل سرزمین مورد نظر به شکلی یکپارچه صحبت نمی کردند، حتی گروهی از آنان تلاشهایی موفقیت آمیز در زمینه آباد نمودن و پرجمعیت کردن سرزمین فلسطین داشتند. در واقع، این انتقال تفکر و دیدگاه صهیونیسم مذهبی به درون گروههای اعتقادی ملی گرای مسیحیباور بود که از دیدگاه آنان مسئله سرزمین موعود فلسطین را به عنوان وسیله و ابزار رستگاری و نجات یهودیان مطرح نکرد. از دیدگاه فعالان سیاسی گروه مذهبی گوش آمونیم، مالکیت مجدد فیزیکی بر شهرها، دره ها و تپه های یهودیه و سامرا و تأسیس شهرکهای یهودی نشین در آنجا، در حکم بخشی از مشارکت شخصی یهودیان در روند رستگاری مردم است. در برخورد و فایق آمدن بر تمامی مشکلات مربوط به شهرکها، از ابراز مخالفت حکومتهای اولیه حزب کارگر گرفته تا افکار عمومی و فشارهای سیاسی منفی جهانی، یا واکنش اعراب فلسطینی در جریان انتفاضه، همه اینها از نظر آنان راههایی است برای آزمایش یهودیان چرا که فایق آمدن بر تمامی مشکلات - که هر چه بزرگتر، بهتر - میزان آمادگی و شایستگی مردم را در راه رستگاری و نجاتشان نشان می دهد. مخالفان مذهبی گرایش ملی گرایی مسیحا باور گروه گوش آمونیم - نه تنها راست باوران ضد صهیونیسم و حارديم ها، بلکه ضمناً صهیونیست های مذهبی دُویش وابسته به

چنین گروه‌هایی نظیر «اوزشالوم» و «نتیوت شالوم» - مسئله «ارتز یسراییل» سرزمین اسرئیل را به عنوان یکی از مهمترین حوزه‌های مساعد بحث در عدم اجماع و اتفاق نظر مذهبی و دردسرساز در برابر مسیح‌باوران مستمسک قرار داده‌اند. در نهایت، برخی از حارديم‌ها عمل به حد کمال رساندن مسئله «ارتز یسراییل» توسط مسیح‌باوران را رد کرده، آن را نوعی گناه نامشروع و بت‌سازی سیاسی خوانده‌اند؛ به عبارت دیگر، از نظر ادبی و قاموس‌سامی آنان، مثالی بارز از «آووداه زارا»^{*} و بت پرستی است. آنان معتقدند که گروه گوش‌آمونیم اعتقاد سه پایه‌ای یهودیت را که شامل خدا، تورات و امت می‌باشد، به تورات، امت و سرزمین تبدیل کرده‌اند.^{۱۳} حارديم‌ها مسئله جابه‌جا کردن «خدا» با سرزمین را به مثابه بت پرستی می‌دانند. به روش کمتر افراطی و در حد نهایت و به طور مشخصتری مندرج در صفحات «نکودا» (نکته)، مجله گروه گوش‌آمونیم، این مقوله غالباً به مثابه چالشی بین دو نوع کنش مذهبی شکل می‌گیرد، که هر یک از آنها را با اصول بنیادین «هلاخاه» که با نوع دیگر در تضاد است، تطبیق می‌دهد. یکی از آنها عبارت از اصول جاری «پیکوآح‌نفس» یا حفظ زندگی است که در این مورد، حتی «روز شنبه» مقدس نیز می‌تواند مورد هتک و بی‌حرمتی قرار گیرد. این اصول از سوی برخی از رهبران حزب مذهبی «شاس»^{**} حزب شدیداً راست‌گرای سفاردي،^{***} نیز مورد استفاده قرار گرفته‌است، همان‌حزبی که «دلالت و استناد به موقعیت دویش می‌کرد یعنی زمانی که خون یهودیان در خطر ریخته شدن بود، قرار بود سرزمین به اعراب واگذار شود».^{۱۴} از طرف دیگر در یک نظر خواهی انجام گرفته، روشن شده است که بخش عمده‌ای از شهرک نشینان گروه گوش‌آمونیم در کرانه باختری به شدت موافق این چارچوب عقیدتی هلاخایی هستند که «خروج از یهودیه و سامرا باعث خارج شدن از اصول» «یهورگ وعال یعاور» خواهد شد (که بهتر است یک یهودی از جانش بگذرد تا اینکه اجازه دهد این مناطق به وسیله غیر یهودیان اداره شود).^{۱۵} در این میان، تفسیر سخت‌مربوط به شهرک‌های یهودی نشین در

*در تاریخ قدیم یهود به تقدیم قربانی به معبد اطلاق می‌شد. (م)

**حافظان سفاردي تورات. (م)

*** به معنی یهودیان متولد شبه جزیره ایبریا واقع در جنوب غربی اروپا که امروزه به یهودیان غیر اروپایی و یا یهودیان شرقی و عرب تبار، سفاردي اطلاق می‌شود. (م)

یهودیه و سامرا، براساس اصول «یهورگ و عال یعاور» است که اگر یکی از حکومت‌های اسرائیلی به عنوان بخشی از موافقتنامه‌های صلح جامع و فراگیر خاورمیانه اقدام به جابه‌جایی شهرک نشینان عضو گروه گوش آمونیم از کرانه باختری با استفاده از زور نماید، آن گروه در برابر این اقدام برای ایجاد آشوب و اغتشاش‌های اجتماعی - و حتی شروع یک جنگ داخلی - طرحی خواهد داشت.^{۱۶}

دولت

۹۳

ملی‌گرایان مسیح‌باور و راست‌باوران ضد صهیونیسم یا یهودیت حادیم در درک و شناخت رستگاری و نجات، تبعید و سرزمین اساساً با یکدیگر متفاوت هستند. هنوز هم تمامی این‌گونه تفاوتها بر نماد اسرائیل به عنوان یک دولت یهود، تمرکز و تأکید دارد. نهایت اینکه، آنچه یهودیت اسرائیلی را متمایز کرده و آن را از چند هزار سال تاریخ قبلی یهود - تاریخی با ویژگی‌های متعدد با تنشهایی میان مسیح‌باوران اخلاق‌ستیز و راست‌باوران شدیداً افراطی؛ یا بی‌معتقدان به اصالت قانون و منطق‌گرایان و جذبه و شور و شوق کبالت‌گرایایی - جدا می‌کند، عبارت است از ارتباط و زنجیره یهودیت، به عنوان نظام‌های فرهنگی و اجتماعی، هم از نظر قانونی و هم نهادی؛ و همین‌طور حالتی اجباری و مخرب که توانایی‌های یک دولت جدید را شامل می‌شود. این امر در راستای درک و شناخت احترام‌آمیز آنان و تشجیع و ارزش‌گذاری یهودیت دولت اسرائیل است که راست‌باوران افراطی و ملی‌گرایان راست‌باور را روبه‌روی یکدیگر قرار می‌دهد و یهودیت اسرائیل را به شکلی عمیق و سرنوشت‌گونه متمایز می‌سازد. از دیدگاه غالب ضد صهیونیسم‌های بسیار یا بی‌نهایت افراطی، مقوله «نتوری کارتا» یا «ساتمارحاسیدیم» طرح کلی یک دولت یهود که صریحاً با استفاده از اصول «هالاخا» اداره نمی‌شود، دولت ساده‌ای است؛ بلکه دولتی است تکفیر شده، ارتدادی و زشت و پلید. بنابراین، چنین چیزی هیچگاه یک «دولت یهود» نخواهد بود، بلکه حکم یک «دولت یهودیان» و البته یهودیان بد را با این مشخصات خواهد داشت. از دیدگاه آنان دولت اسرائیل آشکارا در حال راهبری قیام‌کنندگان علیه «خداوندی» است که صهیونیسم را ایجاد کرده و دقیقاً همین

صهیونیسم بود که مردم یهود را دچار مجازات الهی کرد، که همان «قربانیان آتش» (هلوکوست)* است. از نگاه افراطیترین دیدگاه‌های جاری در این اردوگاه فکری، اسرائیل موجود نیز به نوبه خود مجازات و کیفری را در آینده به جان خواهد خرید. بدین ترتیب، ملی‌گرایان مسیح‌باور مواردی نظیر انزوای دیپلماتیک، پس‌رفتهای سیاسی، جنگ‌ها، حملات تروریستی و بسیاری موارد دیگر را عبارت از همان موارد آزمایش خداوند جهت ایجاد فرصت برای اسرائیلی‌ها به منظور اثبات شناخت ارزش نجات و رستگاری شان می‌دانند، برعکس، حاردم‌های ضد صهیونیسم آنها را تداوم ناخشنودی خداوند و خشم و غضب تهدید کننده‌اش تلقی می‌کنند. در میان راست‌باوران کمتر افراطی، آنهایی که از سوی غیرصهیونیست‌ها (یا گاهی اوقات تنها ضد صهیونیست‌ها) با عنوان «آگودات اسرائیل»** شناخته می‌شوند نگرش منفی کمتری نسبت به دولت اسرائیل دارند. در عین حال که این موضوع همچنان به عنوان یک «منازعه دینی» اساسی به قوت خود باقی است.^{۱۷} جهت‌گیری حزب غیر صهیونیستی آگودات در مورد دولت شاید مثال و مصداق بارز همان حالت موافقت‌نامه‌های حفظ وضع موجود سال ۱۹۴۷ باشد که دولت اسرائیل بر اساس و برداشتی عمل‌گرایانه و اغواگرایانه و فریب‌کارانه دارد که جزو ویژگی‌های سیاسی آن است.^{۱۸} تقاضاها و انتظارات متکی بر باورهای «هالاخا» ضمن اینکه در بیشترین حد خود قرار دارد، ولی قابل مذاکره است. دسیسه و دوز و کلک‌های مربوط به شکل‌گیری اتحاد‌های پارلمانی و تشکیل ائتلاف‌های پارلمانی پس از انتخابات ملی، به طور کلی با مهارت و صبوری دنبال می‌شود. محققاً در خلال پنج دهه گذشته، حالت «وضع موجود» به سوی سکولاریسم تغییر جهت نداده بلکه به عنوان یک واقعیت، حالت وارونگی به خود گرفته است و اگر کسی میزان کمک‌های نقدی و بلاعوض دولتی را به نهادهای راست‌باور و به ویژه آموزشی مورد بررسی قرار دهد، متوجه می‌شود که موفقیت‌های سیاسی حزب آگودات به میزان زیادی مدیون این کمک‌ها بوده است.^{۱۹} بایستی به خاطر داشت که حزب آگودات اسرائیل یک حزب

* Holocaust: یک واژه قدیمی که به معنی «تمامی سوخته‌شدگان آتش قربانی» است. این واژه از زمان جنگ جهانی دوم به بعد اشاره دارد به قربانیان و نابودی تعداد زیادی از یهودیان به دست نازیها در خلال سالهای جنگ. (م)
** یک حزب یهودی راست‌باور ارتدوکس که به عنوان یک حزب مذهبی تأکید شدیدی بر رعایت و حرمت قانون مذهبی یا شریعت یهود دارد. (م)

سیاسی در اروپا بود که در خلال سالهای بین دو جنگ، هیأت‌های نمایندگی خود را روانه پارلمان لهستان کرده و به همین ترتیب نیز بعدها پس از تشکیل اسرائیل نمایندگانی به پارلمان اسرائیل فرستاد. برای اطمینان بیشتر این حزب می‌توانست انتظارات بیشتری از پارلمان اسرائیل داشته باشد، ولی احساس موجود در آن حزب مبنی بر این بود که کنیست (پارلمان اسرائیل) در نهایت یک حکومت خارجی را نمایندگی می‌کند. اگر حامیان آگودات باور داشته که در جهانی که رخدادهلوکوست به اثبات رسیده است، اسرائیل با احساس گریز از روشهای یهودستیزی (آنتی سمیتیزم) یک بهشت موعود و امنتری برای عمل شایسته یهودیت ایجاد می‌کند، آنگاه آنان نیز از ادعاهای مسیحاباوری خود دست خواهند کشید. به هر ترتیب، آنان در برخورد با کارهای جاری و روزانه کنیست سعی در هر چه بیشتر قوام بخشیدن و تقویت حالت هالاخا و اقدامات راست باورانه دارند. آنان در ضمن، انتظار ندارند که پارلمان اسرائیل قوانینی وضع کند که سومین نهاد مشترک المنافع یهود را مصوب یا بنیان نهد. این موضوع، در واقع، حکم بخش پیچیده و معماگونه مسئله را دارد. از دیدگاه ملی گرای مسیحاباور گروه گوش آمونیم، دولت موجود اسرائیل عبارت از پیشرو و منادی عاملیت بالفعل پادشاهی مقدس اسرائیل است.* از دیدگاه گروه مذکور دولتی که اکنون وجود دارد، مطمئناً کامل و فراگیر نیست، درست مثل اندازه سرزمین بنابه باور آنان تا پیش از تصرف سرزمینهای اشغالی در جنگ ۱۹۶۷. ولی به عقیده آنان واقعیت محض وجودی سرزمین در برابر مسئله تفاوت اندازه سرزمین و در رویارویی با چنین خصومت‌هایی، نشانه‌ای است بر تأیید الهی دولت اسرائیل. بنابراین، ناسیونالیستهای مسیحاباور مشروعیت بسیار بالایی برای دولت قایل هستند. برداشت مذکور را می‌توان به نحو قابل ملاحظه‌ای با دیدگاه گروه «حار دیم» مقایسه کرد که معتقدند دولت فعلی اسرائیل به طور کلی فاقد مشروعیت است و از دیدگاه گروه آگودات میزان مشروعیت کشور اسرائیل از لحاظ نظری بیشتر از مشروعیت کشورهای اسپانیا یا پرتغال - که دولتهای سکولار دیگری در نظام جهانی محسوب می‌شوند - نخواهد بود. به نظر می‌رسد مشروعیت زیادی که از سوی ملی گرای مسیحاباور گروه گوش آمونیم برای اسرائیل در نظر گرفته شده، به نوبه خود باعث

*منظور نویسنده دوران حکومت پادشاهی حضرت داود و سلیمان در اسرائیل باستانی است. (م)

احترام شدید به دولت، سازمانها و نهادهای آن و به ویژه «نیروهای دفاعی اسرائیل»^{*} شده است. این مسئله هنوز هم گمراه کننده است که در مورد مقوله مشروعیت، آنان قبول دارند که دولت دارای مشروعیت مشروط است. وابستگی به سازمانها و نهادهای دولت مطابق و موافق با برنامه رستگاری و نجات است، همچنان که مورد قبول مسیح‌باوران نیز می‌باشد، ولی دولت و سازمانهای وابسته به آن توجهی به برنامه رستگاری نکرده‌اند. در اسرائیل فهرست بلند بالایی از «افشاییات» منتشر شده که رخدادهایی از زمان «قرار داد کمپ دیوید» (در زمان حکومت مناخیم بگین تا کنون) و خروج از یامیت در صحرای سینا، تا انتقادهای تلخ از بی میلی و اکراه «نیروهای دفاعی اسرائیل» در سرکوب انتفاضه و حتی مهمتر از آن، مسئله حفاظت قاطع از شهرکها و شهرک نشینان یهودی، تا امتیازها و توافقه‌های قرارداد «اسلو» و مبادله «زمین در برابر صلح» را در بر می‌گیرد. مسئله مشروعیت در خور و موافق دولت و نهادهای وابسته به آن - چنانکه واقعاً احساس می‌شود - در مورد دولت و نهادهای آن حالتی مشروط دارد که در حال تطبیق با انتظارات هزاره گرای ملی گرای مسیح‌باور است. بنا به ادعاهای گروه گوش آمونیم، به نظر می‌رسد زمانی که دولت در اجرای تعهداتش دچار شبهه و تزلزل است، آنگاه شهروندان نیز حتی در صورت ابراز مخالفت دولت، از اجابت و موافقت با تعهدات دولت سرباز خواهند زد. در مورد مسئله نا قانون گرای و پیروی از اصول جمعیت‌های مذهبی که بزهدکاران را محاکمه و مجازات می‌کنند (بیدار گرای)^{**} نیز به همین ترتیب است، همینطور در مورد گروه «ماختریت» (شبکه زیر زمینی یهود)، گروه سابق شدیداً راست گرا و افراطی «کاخ» به رهبری خاخام «کاهانا»،^{***} یا مهمتر از آن، گروه اخیر «ایبال»^{****} و نیز همین طور است در مورد بر چسب خطرناک و منجر به مرگ «رودف» و «موزر» به اسحاق رابین نخست وزیر وقت اسرائیل، ۱۹۹۲ تا نوامبر ۱۹۹۵ که به بدترین نوع جان‌شین اطلاق می‌شود،

*عنوان رسمی و غلط انداز ارتش اسرائیل. (م)

** Illegalism and Vigilantism

*** خاخام مایر کاهانا بنیانگذار جنبش «دوف» (سرکوب خائنین) و بعداً جنبش کاخ (هکنا) در اسرائیل به منظور توسعه نظرات نژادپرستانه و فعالیت‌های فاشیستی علیه فلسطینی‌ها، در نوامبر سال ۱۹۹۰ به وسیله عوامل ناشناس (به احتمال زیاد، توسط عوامل سازمان جاسوسی موساد) در نیویورک ترور شد. (م)
 **** همان گروه راست افراطی و مخالف روند صلح اعراب و اسرائیل که در نوامبر ۱۹۹۵ اسحاق رابین، نخست وزیر وقت اسرائیل را در تل آویو ترور کردند. (م)

زمانی که حل مسئله دولت با تزلزل و رکود روبه رو می شود، روند خشونت گرایی و بیدارگرایی (Vigilantism) شهروندان نه جرم به شمار می آید و نه کج روی و انحراف اجتماعی، بلکه برعکس، به مثابه اجرای اصلاحات ضروری در مورد «کج روی و انحراف» به مراتب بزرگتر و مضر دولت گمراه تلقی می شود. نهایت اینکه، در حالی که این نوع مشروعیت مشروط به هرحال بر ماهیت دولت دلالت دارد، بر تعهد گسترده و ژرف در مورد ویژگی دموکراتیک آن دلالت نخواهد داشت. یکی از نویسندگان عضو گروه گوش آموئیم، انتخابات اسرائیل را دموکراسی کاملاً غیر معتبری می داند که حاصل توافق صددرصد مردم اسرائیل در حال رقصيدن به دور گوساله طلایی می باشد.^{۲۰} در حالی که به عقیده وی در پادشاهی اسرائیل، قوانین و احکام تقوی و پرهیزکاری تنها یک اکثریت نسبی ساده نیست.^{۲۱}

یهودیت چندپاره اسرائیلی

در سال ۱۹۷۹، تلاش کردم که به نوبه خود مسئله ظهور گروه گوش آموئیم را به عنوان یک جنبش تجدید حیات یافته در پاسخ به عمیق شدن احساس عدم رضایت اسرائیلی ها از فرهنگ و سیاستشان، درک کنم. در همین زمینه، گروه گوش آموئیم را به مثابه انعکاس «سنتی شدن» ملی گرایی اسرائیلی یافتم؛ نوعی شرح و تبیین عناصر جدید و آغازین عقیده صهیونیسم، به همراه رسیدن به عروج نهایی.^{۲۲} در همین سالهای اخیر، «گیدئون آران» اندیشه سنتی کردن را در بیشتر عبارات پایه ای مورد استناد قرار داده است. برتری ایده سرزمین بر امت و تورات، صهیونیسم سکولار را پدید آورد که در کلامش به یهودیت نزدیکتر است: «در سرزمین کتاب مقدس، اسرائیلی ها اسرائیلیت را شاهد هستند.»^{۲۳} ولی اینکه از این به بعد، کدام نوع یهودیت در این تغییر و تحول مطرح می باشد؟ باید گفت یهودیت اسرائیلی به مثابه یک نظام فرهنگی و ضرورتهایی در متن واحد جامعه شناختی - سیاسی یک دولت یهود، مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. همین مقوله، از طریق چالش بر سر تعریف عملی نهایی و سرنوشت و تقدیر آن دولت و تا اندازه ای در سطح پایینتر از طریق چالش بر سر تعریف عملی «یهودیت» شکل گرفته است. من دو جریان اصلی را که شکل دهنده یهودیت سیاسی

اسرائیل است، از یک سو به عنوان گروه حارديم راست باور غير صهيونيستي و ضد صهيونيسم و از سوي ديگر به جريان ملي گراي مسيحاباوري كه پس از جنگهاي شش روزه ۱۹۶۷ و يوم كيپور ۱۹۷۳ از درون «صهيونيسم مذهبي» گروه «ميزراخي» رشد يافت، متمايز و توصيف كرده ام. جريان نخست، استفاده از دولت را به منظور حفظ يهوديت و عملكرد آن مد نظر داشته است. اين روند با يك توافق مبتني بر مذاكره و «حفظ وضع موجود» مربوط به سال ۱۹۴۷ شروع شد و در خلال سالهاي بعد و حكومتهاي گوناگون ائتلافي نيز، به شكل فرصت طلبانه اي به دنبال گسترش اين «حفظ وضع موجود» بوده است. اين جريان، در گروههاي «يشيوو»* و «كلل»هاي** متعدد نهادينه شده است. ضمناً اين جريان نيز (به جز گروه حارديم) در احزاب سياسي - كه برخي از آنها پيش از تشكيل دولت شكل گرفته اند - نهادينه شده است. «آران» نيز عملكردهاي اين جريان را به عنوان «سياسته‌هاي مذهبي» مطرح كرده است.^{۲۴}

دومين جريان، با توجه به نوع سازمان و هدفش، بيشتر حالت افراطي دارد. اين جريان به دنبال استفاده از يهوديت در تغيير دگرگوني دولت است؛ زيرا به نظر آنان روند رستگاري و نجات عبارت از يك روند جدلي و منطقي به منظور استفاده از دولت تغيير و تحول يافته در راه شكل گيري نهايي يهوديت است، يعني همان يهوديت دوران پسامسيحاباوري. از نظر تاريخي، با اينكه اين روند تنها به شكل «صهيونيسم مذهبي» ظهور كرد، ولي در قالب نظام آموزش دولتي - مذهبي، وزارت امور مذهبي حكومتي، امور خاخامي و شوراها و انجمنهاي گوناگون مذهبي نهادينه شده است. پس از تغيير و تحول صهيونيسم مذهبي به «مذهب صهيونيستي» (بنا به قول آنان)، پايه هاي نهادي آن به يك جنبش اجتماعي - سياسي تبديل شد و خود را گروه گوش آمونيم ناميد و از ديدگاه «يشا» در واقع انجمني است كه بر شهركهاي (يهودي نشين) كرانه باخترى و غزه حكومت مي راند. گروه گوش آمونيم به عنوان يك جنبش فوق العاده پارلماني و خارج و مافوق احزاب سياسي شروع به كار كرد و حتي امروزه، برخي از رهبران گوش احزاب ويژه خود را سازمان دهی كرده اند (به عنوان مثال خاخام موشه لوينگر).

*يشيوو: جامعه يهودی «سرزمین اسرائیل» (ارتز اسرائیل) در دوره قبل از تشکیل دولت اسرائیل که خود به دو گروه قدیم (جامعه قبل از سال ۱۸۸۰) و جدید (شهرکهای صهیونیستی) تقسیم می شود. (م)
**جماعت کوچک یهودیان مذهبی و ابسته به یک منطقه جغرافیایی واحد. (م)

این گروه به نحو قابل توجهی شاخه شاخه شده و حتی در مورد اعلام مواضعش در برابر احزاب سیاسی، بسیار پراکنده و غیر منسجم عمل می‌کند.^{۲۵} این گروه‌های مسیح‌باور به نحو آشکاری نسبت به عملکرد احزاب سیاسی سوءظن دارند و نمی‌توانند به آسانی در سیاستهای اسرائیل ایفای نقش کنند. با این وجود، بر عکس عملکرد نخستین جریان ذکر شده در بالا، عملکردهای جریان دوم در استفاده از یهودیت در روند سیاستهای مذهبی به نحو دیگری است. یهودیت که تقدس و معنویت آن از همان آغاز یک امر ذاتی و جبلی و غیر مشروط به شمار می‌آمده، تبدیل به یک مذهب سیاسی شده است.^{۲۶} از یک طرف، وجه تمایز بین دو جریان مذکور یک تنش قدیمی در یهودیت را بین گرایشهای مسیح‌باور و ضد مسیح‌باور مطرح می‌کند و از طرف دیگر، تمایز و اختلاف بین وجد و نشئه «کبالی»ها و «قانون‌گرایان» سفت و سخت مشخص می‌گردد. ولی از دیدگاه جریان گروه بندیهای دو ارزشی مانع‌الجمع‌گرایان (Exclusivist Dichotomies)، این امر در تنزل ارزش این یهودیت باقیمانده مهم نیست. همان طور که ممکن است یک فردی فکر کند که ملی‌گراهای صهیونیست با دیدگاههای سوسیالیستی افراطی و انقلابی - کسانی که سکولار و ضد دین هستند - طرح «اسرائیل بزرگ» و نقشه اخراج فلسطینی‌ها را در سر می‌پروراند. همین طور بسیار محتمل خواهد بود که راست‌باوران سفت و سخت نیز که به هواخواهان مسیح‌باور تمایل دارند - به عنوان مثال، پیروان گروه «شاباد» به رهبری خاخام «لوباوتیچر» -^{۲۷} به چنین جمع‌بندی برسند. مدتهای مدیدی است که این حاسیدیم‌ها در اسرائیل فعال هستند، حتی جالب توجه است که رهبر فرهمند آنان یعنی خاخام «شنیرسون»، هیچگاه پایش به خاک اسرائیل نیز نرسیده است. با وجود اینکه خط مشیها و تفکر دین‌شناسی گروه «شاباد» در روند تفرقه و گروه‌بندی و چندپارگی جوامع راست افراطی در اسرائیل نقش داشته است - همچنان که در ایالات متحده نیز چنین بوده است - ولی این گروه در روند ملی‌گرایی مسیح‌باور گوش‌آمونیم‌عامل و مؤلفه قابل توجهی به شمار نمی‌آید و به نوبه خود، به خاطر همراهی شاباد با سایر راست‌باوران افراطی که تصویری متعالی از مقوله سرزمین دارند و مادامی که ملی‌گراهای مسیح‌باور در مورد ویژگی مقوله‌های ارزشی دقیق و روشن به شکل مبهم عمل می‌کنند و بالاخره گروه شاباد یا افراد دیگری

تصورشان در مورد حضرت مسیح(ع) این است که شخص «خاخام شنیرسون» در واقع همان مسیح موعود است، [چنین خواهد بود.] او [خاخام شنیرسون] تا زمان مرگش، نه در جایی نزدیک کرانه باختری رود اردن یا نوار غزه بلکه در بروکلین در آمریکا زندگی کرد.

مسئله دسته بندی و چندپارگی و گرایش به قطبی و محوری شدن در جهت حد نهاییها مشخصه ویژه جامعه و سیاست معاصر اسرائیل است.^{۲۸} این گرایشها به طور مشخصی یهودیت جاری اسرائیل را نشان می دهند. ضمناً در خلال سالهای اخیر، در میان گروههای راست باور غیر صهیونیست و ضد صهیونیسم شدیداً راست باور، گرایش زایدی به تزویر و سخت گیری و دقت تفسیر و تعبیر ارزشها و باورهای دینی ایجاد شده است. در عین حال علی رغم دریافت و فهم تاکتیکی و ضمنی که جوامع راست باور و حاردی را پس از ارزیابی مفهوم هلوکوست به یکدیگر نزدیک کرده است، ولی پس از تشکیل اسرائیل بی اثر شده است. به عنوان مثال، اختلاف و شقاق قدیمی اروپایی بین «حاسیدیم ها» و «میتناگدیم ها» که تا اندازه ای در جامعه اسرائیل از سوی اعضای هر دو گروه فکری در «شورای اندیشمندان تورات» و حزب آگودات اسرائیل کنار گذاشته شده بود، مجدداً در اوایل دهه ۱۹۸۰ شروع به ظهور و خودنمایی کرد. به ویژه حزب آگودات اسرائیل ظهور دوباره این اختلافات را تحمل کرده است. حزب شدیداً راست باور و سفاردیم «شاس» در سال ۱۹۸۳ و در زمان تلاش برای کسب کرسیهای مستقل در انجمن شهر بیت المقدس، از حزب آگودات انشعاب پیدا کرد و در انتخابات ملی سال ۱۹۹۲ شش کرسی کنیست را از آن خود کرد.^{۳۰} به نظر می رسد که در انتخابات مذکور، حزب آگودات به عنوان بخشی از یک بلوک و ائتلاف متشکل از «یهودیت متحد توراتی» شامل سه حزب شدیداً راست باور و از جمله «دیگل هاتوراه» و «پرز»، افت کرده است. چنانکه ائتلاف «یهودیت متحد توراتی» تنها برنده چهار کرسی پارلمان شد. قطع رابطه شاس (با حزب آگودات اسرائیل) باعث شروع دوران فعالیت سفاردیم های شدیداً راست باور گردید؛ ولی حزب شاس با پشتگرمی از آگودات جدا شد و در طول سالها مورد حمایت و پشتیبانی اقتدار مذهبی خاخام «الیزر»، از اهالی لیتوانی و عضو گروه شاس، بوده است. حزب شاس این اقدام را بیشتر به منظور تضعیف نفوذ حاسیدیم ها در حزب آگودات و بارز کردن

نقش رهبری خودش در «شورای اندیشمندان تورات» انجام داد. در ضمن، ملی‌گرایان مسیح‌باور نیز احتمالاً به خاطر کسب نتایج معنوی و ایمانی بیشتر، به این گونه انشعابها تن در داده‌اند. به نوعی، گروه گوش آمونیم از زمان مرگ «راوزوی یهودا کوک» در سال ۱۹۸۲ یعنی همان سال شکستش در «یامیت» و حمله اختلاف‌انگیز اسرائیل به جنوب لبنان، هیچ‌گاه خودش را باز نیافت. اکنون، هیچ اقتدار مذهبی هم شأن مقام و موقعیت «کوک» وجود ندارد. «لوستیک» (Lustick) دامنه دیدگاه‌های موجود در نشریه «نکودا» وابسته به گروه گوش آمونیم را مورد بررسی قرار داده و دو پایگاه گسترده نظری را شناسایی کرده است که وی آنها را «هم‌رأی‌سازان» و «پیش‌قراولان»^{*} می‌نامد.^{۳۱} جدا از سایر تفاوتها، دو پایگاه مذکور در مورد زمان و نیز، سرعت حرکت به سوی رستگاری و نجات اختلاف نظر دارند. پیش‌قراولان مدعی هستند که در حال حاضر حضرت مسیح (ع) در میان ما است و نسل حاضر همان «نسل رستگاری و نجات» است. گروه هم‌رأی‌سازان با احتیاط بیشتری اعتقاد دارند که زمان رسیدن به رستگاری شاید سالها و دهها سال دیگر به طول بینجامد. این گروه پیش‌قراولان بودند که به عضویت «ماختریت» در آمدند، همان گروه تروریستی زیرزمینی که در آوریل سال ۱۹۸۴، یعنی پیش از اینکه موفق به انفجار قبه الصخره واقع در تپه معبد سلیمان شوند و البته پس از اینکه اقدامات خشونت‌آمیزی علیه شخصیتها و گروههای ساکن کرانه باختری به انجام رساندند، به وسیله نیروهای امنیتی اسرائیل تجزیه و منحل شدند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، تپه معبد سلیمان به محور توجه بخشهای افراطی ملی‌گرایان مسیح‌باور تبدیل شده بود. برخی افراد، تلاشهای گوش آمونیم را از نظر محتاط بودن نهاد آنان و اینکه جریان اصلی هستند، رد می‌کنند، به ویژه موضع‌گیری‌های خاخام‌های وابسته به گروه گوش آمونیم درباره مسئله کلی معبد سلیمان را؛ چرا که به نظر آنان به علت عدم قطعیت موقعیت و محل حریم داخلی معبد سلیمان، یهودیان می‌بایستی در آنجا خیلی با احتیاط گام بردارند که مبادا غیر عمد مقدس‌ترین مکانهای جهان را بی‌حرمت کنند. هنوز هم منطق مورد نظر فعالان سیاسی تپه معبد سلیمان به نحوی «مسیح‌گونه» بی‌عیب و نقص است. از نظر آنان هیکل معبد

* Consensus-builders & Vanguardist

سلیمان برای همگان حالت مقدس و روحانی دارد، آنجا برای «سرزمین اسرائیل» حالتی چون «ارتز یسراییل» (سرزمین اسرائیل) مقدس است، پس بیت المقدس نیز مرکز «ارتز یسراییل» (سرزمین اسرائیل) * چون صهیون مقدس است، پس تپه معبد سلیمان نیز در مرکز صهیون قرار دارد. اگر معبد داود و سلیمان غارت شده باشد، پس باز پس گیری «غار ماکیلا» (در حبرون) چه ارزشی خواهد داشت؟ [از دیدگاه آنان]، شاید دوباره سازی معبد سلیمان اولویت داشته باشد، ولی این به معنی ظهور و آمدن حضرت مسیح منجی نخواهد بود. دوباره سازی معبد سلیمان شاید آخرین گام و حرکت به سوی خداوند باشد، یعنی دلیل نهایی که فرزندان اسرائیل را شایسته و مستحق «ماشیاخ» می کند. چنین است که ملی گراهای مسیح‌باوری که ساکن «آتریت کوهانیم (تاج کشیشی) یشیوا» در بخش قدیمی بیت المقدس هستند، در حال بازسازی رویه (کاربندی) و وسایل مخصوص روحانیون معبد سلیمان هستند و متخصصان ژنتیک و خاک‌ها در تلاش برای شناخت ویژگی‌های مهندسی ژنتیک «گوساله ماده سرخ رنگ» می باشند که از دیدگاه ارزشهای هلاخا ضروری است؛ چرا که به اعتقاد آنان خاکستر آن می تواند اسرائیلی ها را خالص گرداند و بدین ترتیب، دوباره آنان را برای صعود به «کوه صهیون» آماده کند. ولی در واقع بازسازی معبد سلیمان به معنی خلع ید و اخراج ساکنان عرب (فلسطینی ها) آنجا و تخریب مساجد مقدس آنان است. شاید این اقدام، حرکت به سوی رستگاری و نجات نباشد، ولی احتمالاً حرکت به سمت «مکاشفه» یوحنا خواهد بود. قبه الصخره و مسجد الاقصی سومین مکان مقدس و زیارتگاه اسلامی است. بنابراین، هرگونه اقدام یهودیان در تپه معبد سلیمان مطمئناً باعث حساسیت و اعتراض مسلمانان در سراسر جهان خواهد شد. «اسپرینزاک» مطالعات خود پیرامون حقوق مذهبی در اسرائیل را با تذکر این نکته شروع کرد که تنها در آخرین دقایق، ایجاد اختلاف و شکاف در درون گروه تروریستی ماختریت، باعث توقف و عدم اجرای طرح توطئه آنان در سال ۱۹۸۲ شد. وی ادامه می دهد: «چه خوب شد که این اتفاق افتاد؛ چرا که خسارات و زیانهای احتمالی ناشی از آن بسیار زیاد

*منطق مذکور تنها باور و اعتقاد بخشی از یهودیان (صهیونیست ها) را تشکیل می دهد که لزوماً با واقعیت‌های تاریخی انطباق ندارد. (م)

بود. اجرای یک بازی جنگ شبیه سازی شده در دانشگاه هاروارد باقید احتیاط به این نتیجه می رسد که روند مذکور می توانست منجر به شروع یک دوران جدید در منازعه اعراب و اسرائیل خاورمیانه شود، بحرانی به مراتب گسترده تر، عمیق تر و بسیار طولانی تر از هر نوع رخداد مشابهی در گذشته.* بر آورد و استنتاج کمتر محافظه کاران به این جمع بندی می رسد که طرح توطئه مذکور می توانست حتی ماشه جنگ جهانی سوم را نیز بچکاند.^{۳۲}

اشارات به کار رفته از سوی تعدادی از فعالان سیاسی معبد سلیمان نشان می دهد که آنان ضمناً سناریوهای متعددی را در ذهن خود دارند. این یک مثال برجسته در مورد چگونگی توصیف حارديم درباره تلاشهای «چوتتر پانیم» (فرد بی شرم و گستاخ) در مورد «اعمال قدرت خداوند» است، ولی آنان اصطلاح مذکور را در درجه نخست علیه صهیونیستهای سکولار گروه «یشوو» مورد استفاده قرار دادند. در ضمن، این به نوبه خود تلاشی است جهت اعمال قدرت یهودیت در روند تحولات اسرائیل. در جهانی چندپاره و در حال تجزیه بیشتر، ملی گراهای مسیحاباور نه تنها به خاطر از دست دادن ارتقا و تعالی نسلشان به دلیل تطمیعها و وسوسه های نفسانی جریان سکولار ناشی از به کارگیری صهیونیسم سیاسی ناراحت هستند، بلکه ضمناً از جهت دور کردن آنان از انتخابهای دیگر و تعریف عملی نافذ و معتبر مذهب بر اساس رویه معمول نیز ناراضی می باشند؛ یعنی همان رویه انفعالی و غیر فعال گروه حارديم که خواهان دست کشیدن آمال و آرزوی کنترل دولت، در راستای کنترل تنها گروه «کله لیم» کوچک آنان است.^{۳۳} برخی از اعضای گروه حارديم به نوبه خود، از ملی گراهای مسیحاباور به عنوان «بار کوخبا»^{**} ی دوران حاضر در هراس هستند؛ چرا که یک بار دیگر شرایط را برای سرازیر کردن انبوه خشم و نفرت کل دنیا بر سر یهودیان فراهم می کنند و با چنین عملکردی، محققاً حصارى را که با تلاش و کوشش یهودیان در طول قرنها به دور کتاب تورات کشیده و محافظت شده است، به خطر خواهند انداخت.

*رخداد بعدی و خطرناک از این نوع، دیدار برنامه ریزی شده و تحریک کننده «آریل شارون» رهبر حزب لیکود و نخست وزیر بعدی اسرائیل از معبد سلیمان و از نظر مسلمانان حرم شریف در پایان سپتامبر سال ۲۰۰۰ بود که منجر به عصبانیت شدید فلسطینی ها از این اقدام و شروع دور جدید انتفاضه دوم بود که به سرعت گسترش یافت و خاورمیانه را به لبه پرتگاه یک جنگ منطقه ای کشاند. (م)

** منظور نویسنده، «سیمون بار کوخبا» رهبر قیام یهودیان علیه رومی ها در سرزمین فلسطین در خلال سالهای ۱۳۵ - ۱۳۱ میلادی است که در سال ۱۳۵ نیز در همان درگیریها کشته شد. (م)

خودنمایی مجدد پسا صهیونیسم

«هاینریش هاینه» زمانی تأکید کرده بود که «رفتار یهودیان» جامعه کنونی اسرائیل را می‌بایستی به عنوان روندهای سازگاری نسبت به انگاره‌های الگوهای فرهنگی و سیاسی جوامع غیر یهودی محل سکونت سابق آنان درک و هضم کرد. به هر حال، انگاره مسلط و جاری در این زمان نه غیر یهودی و نه دیازپورایی است. یهودیان اسرائیلی دارای دولت وارثش و در رقابت برای کنترل آنها می‌باشند؛ باقیمانده روند ملی‌گرایی لیبرال، به یک گفتمان کشمکشهای مسیح‌باوری تغییر و تحول یافته است. یک بعد یهودیت در اسرائیل، می‌بایستی خود را با دیگران سازگار کند. یهودیت می‌بایستی با خود به یک نقطه توافق برسد. شرح و بیان مربوط به چنین توافقی به وسیله «چارلز لیبمن» (Charles Liebman) توصیف شده است که برخلاف نظر وتزمن که مبتنی بر چندپارگی است، وی اعتقاد به یک همگرایی و تقارب این دو چهره یهودیت دارد.^{۳۴} پیش از تقسیم ملی‌گراهای مذهبی به گروه‌های حاردی هومروت و انفعال‌گرایان، شخص «لیبمن» به موارد استفاده در حال افزایش اصطلاح «حاردی لویی» (حاردی‌های ملی‌گرا) و تغییر و تحول آن در خلال دهه گذشته (دهه ۸۰) از یک اصطلاح توأم با تنزل شأن و مقام به یک عبارت جدید دارای شأن و مقام، اشاره می‌کند. از دیدگاه وی و حتی نظر گاه خود حاردی‌ها، این اصطلاح جدید حالت سنتی و خلاف شریعت یهودیت - که حالت ملی به خود گرفته است - دارد. اگر «لیبمن» درست گفته باشد، بنابراین مسایل و مشکلات مربوط به صهیونیسم عمیق و جدی است. صهیونیسم ترکیب درخشانی از مذهب سنتی و روندهای سکولاریسم جدید را در زندگی یهودیان و اروپاییان غربی قرن نوزدهم ایجاد کرد. امروزه و در پایان قرن بیستم، این روند به عنوان ترکیبی از ملت‌خواهی افراطی و توأم با جهان‌گرایی، یا نژادی - ملیت‌گرایی توأم با انسان‌گرایی بیان می‌شود.^{۳۵} برای مدتی، در اوج گیر و دار روند صهیونیسم حزب کارگر، به این مقوله به مثابه عامل ترکیب‌کننده سکولاریسم جدید و مسلط نگریسته می‌شد. در اواخر دهه ۱۹۷۰، روشن شد که تنها این مسئله مطرح نیست. در اواخر دهه ۱۹۹۰، اشاره شخص «لیبمن» در مورد همگرایی و تناوب در مباحث یهودیت در آینده‌ای که بالاخره صهیونیسم در سنت ملت‌خواهی افراطی

جذب مجدد گردد (یعنی بازگشت به گذشته) مطرح گردید و برخی مسایل واقعاً هویتی به همراه یک یهودیت سیاسی ویژه قرن بیست و یکمی پدیدار شد. آیا این است آینده «پساصهیونیسیم»؟ پاسخ مورد نظر، در درجه نخست بستگی به نوع تفکر و تصور فرد خواهد داشت. پاسخ پرسش بالا در صورتی «بله» خواهد بود که: کسی صهیونیسیم را از نظر تاریخی به عنوان جنبشی شامل تلاشهای انسان گرایانه و جهان گرایانه؛ و از نظر سیاسی آزاد منشانه و یا سوسیالیستی در نظر بگیرد و جواب «نه» خواهد بود اگر: کسی صهیونیسیم تاریخی را به عنوان یک فرجام شناسی (غایت شناسی)؛ یعنی، یک توقف استراحت گونه کوتاه در روند سکولاریسم برای دستیابی به یک دولت و جامعه یهودی کلاً مذهبی مد نظر قرار دهد. البته، جواب دیگری جدا از دو مورد یاد شده، راهی خواهد بود که صهیونیست هایی نظیر هرترزل، احدهاآم، بابر، بیالیک، بوروچف، بن گوریون و حتی ژابوتنسکی قبلاً طی کرده اند. □

پاورقیها:

۱. متن اولیه این مقاله در دسامبر ۱۹۹۵ به کنفرانس موسسه مطالعات خاورمیانه ارائه شده است. در مورد توصیه‌ها و نقدهای مقاله از: مایک آرونوف، ماری با مگارتن، رابرت فریدمن، مارک گوپین، چارلز لیمن، هنری مانسون (پسر) و والتر زینر سپاسگزارم.
 2. Chaim I. Waxman, "Critical Sociology and the End of Ideology in Israel," *Israel Studies*, 2.1, 1997, pp. 194-210.
 3. For example Uri Ram, *The Changing Agenda of Israeli Sociology: Theory, Ideology, and Identity*, Albany: State University of New York Press, 1995, pp.205-207.
 4. See, for exmple, Moshe Lissak, "Notes on the Debate Between 'Establishment' and 'Critical' Sociology in Israel," *Studies Bulletin*, 11.1, 1995, pp. 2-5.
 5. Charles Krauthammer, *The New Republic*, September 8 & 15, 1997, p. 17.
 6. Martin Peretz, "The God That Did Not Fail," *The New Republic*, September 8 & 15, 1997, p. 11.
 7. Reported in Kevin Avruch, *American Immigrants in Israel: Social Identities and Change*, Chicago: University of Chicago Press, 1981.
 8. The re-entry remark come form S.N. Eisenstadt, *The Tranformation of Israeli Society*, Boulder: Wesview Press, 1985, p. 557.
 ۹. خاخام موشه لوینگر اعزامی از سوی خاخام زوی یهودا کوک، در خلال عید فصح (عیدفطر) در سال ۱۹۶۸ به پارک هتل در شهر حبرون انتقال یافت. وی سپس به همراه ۳۲ خانواده دیگر در اعتراض به اقدام حکومت اسرائیل در مورد ممنوع کردن اسکان یهودیان در شهرهای عربی کرانه باختری رود اردن، حاضر به ترک آنجا نشد. دولت کارگری اسرائیل اساساً تحت فشارهای گسترده از جوانب مختلف و از جمله اعضای خود حزب کارگر در مخالفت با اخراج یهودیان، بالاخره پس از گذشت یک ماه از تصمیم قبلی خود عقب نشینی کرد. گروه مذکور هسته اصلی شهرک «کیریات غربا» را که در سال ۱۹۷۰ تأسیس شد، تشکیل دادند. بعداً، ساکنان شهرک کیریات غربا ساختمانهایی را در مرکز حبرون اشغال کردند. تکرار رخداد مشابه گروه گوش آمونیم، شاید شبه نظامی ترین نوع از این گونه اقدامات باشد.
 10. Ian Lustich, *For the Land and the Lord: Jewish Fundamentalism in Israel*, New York: Council on Foreign Relations, 1988.
 11. W.D. Davis, *The Territorial Dimension of Judaism*, Berkeley: University of California Press, 1982.
- او می نویسد: «خاخام‌ها تأکید کردند که کتاب تورات خودش تبدیل به «سرزمین سیار» یهودیان شده است، این امرمی تواند در هر جایی مورد اطاعت واقع شود و محتملاً می تواند مرکزیت هویت مذهبی یهود را در هر جایی ایجاد کند.» به نقل از «یعقوب نیوسنر» نویسنده به میشناح استناد می کند که در دوران پس از تبعید تدوین گردید (در حدود سال ۲۲۰ میلادی). در حدود یک سوم متن مذکور به قوانین مربوط به سرزمین و کشاورزی پرداخته است، «نقشه ای بدون سرزمین» (ص ۱۰۸).

12. Shlomo Avineri finds "echoes of Herder and Hegel... clearly audible in Ahad Ha'ams" voice. Shlomo Avineri, *The Makin of Modern Zionism: The Intellectual Origins of the Jewish State*, New York: Basic Books, 1981, p. 116.

13. Cf. Gideon Aran, "Jewish Zionist Fundamentalism: The Bloc of the Faithful in Israel (Gush Emunim)," in *Fundamentalisms Observed*, edited by Martin Marty and R. Scott Appleby, Chicago: University of Chicago Press, 1991, p. 309, and also Yeshayahu Leibowitz, *Judaism, Human Values, and the Jewish State*, Cambridge: Harvard University Press, 1992, pp. 71-72.

14. Samuel Heilman and Menachem Fredman, "Religious Fundamentalism and Religious Jews: The Case of the Haredim," in *Fundamentalism Observed*, p. 251.

البته هیچ تفسیر هالاخایی صریح و روشن نیست. ضمناً، خاخام‌ها روی این مسئله که آیا اصول «پیکوآخ نفش» در مورد تمامی انسانها و حتی اعراب کاربرد دارد و یا تنها یهودیان را شامل می‌شود، بحث می‌کنند.

15. Lustick, *For the Land and the Lord*, p.101. See also Ehud Sprinzak, *The Ascendance of Israeli's Radical Right*, New York: Oxford University Press, 1991, p. 119.

۱۶. شهرک نشینان و سیاستمداران در نظری مشابه یکدیگر، به تنشهای جدی که به تدریج باعث استفاده از زور در تخلیه شهر یامیت در سال ۱۹۸۲ شد، اشاره می‌کنند. بسیاری از پیروان گروه گوش آمونیم با جسارت اعلام می‌کنند که: «یامیت‌های دیگری نمی‌خواهیم.»

17. Menachem Friedman, "Israel as a Theological Dilemma," in *The Israeli State and Society, Boundaries and Frontiers*, edited by Baruch Kimmerling, New York: State University of New York Press, 1989, pp. 165-215.

۱۸. بهترین کار علمی انجام شده درباره مسئله حفظ وضع موجود، همچنان عبارت است از:

S. Z. Abramov, *Perpetual Dilema: Jewish Religion in the Jewish State*, Rutherford N.J: Fairleigh Dickinson University Press, 1976.

19. David Weisburd, *Jewish Settler Violence: Deviance as Social Reaction*, University Park PA: Pennsylvania State University Press, 1989.

20. In Lustick, *For the Land and the Lord*, p. 126.

۲۱. صریحترین انتقاد از دموکراسی در این زمینه مربوط به «خاخام هابر کاهانا» (فوت شده) بود. ولی بسیاری از نظرات «افراطی» وی، ولو اینکه حتی از سوی رهبران گوش آمونیم و گروههای راست مذهبی مورد انتقاد قرار گرفته است، ولی در واقع به اشکال ملایم‌تری مورد اعتقاد آنان می‌باشد. ر. ک به:

Kevin Avruch, "Gush Emunim: The "Iceberg Model" of Extremism Reconsidered," *Middle East Review*, 21, 1, 1988; 26-33; and "Jewish Fundamentalism in Israel," in *Critical Essays on Israeli Society, Politics, and Culture*, edited by I. Lustick and B Rubin, Albany: State University of New York Press, 1991, pp. 129-143.

22. Kevin Avruch, "Traditionalizing Israeli Nationalism: The Development of Gush Emunim," *Political Psychology*, 1.1, 1979, pp. 47-57.

23. Aran, "Jewish Zionist Fuddamentalism," p. 273.

24. Aran, p. 314.

۲۵. در انتخابات سال ۱۹۹۲ کنیست، دست کم هفت حزب برای کسب آراء شهرک نشینان یهودی کرانه باختری و نوار غزه به رقابت با یکدیگر پرداختند. این احزاب عبارت بودند از: لیکود، حزب مذهبی- ملی تحیا، تسومیت، ملدیت، لوینگت و میزراحی. برخی از این احزاب در مبارزات انتخاباتی خود به یهودیت متوسل شده و به آن استناد کردند، در حالی که برخی دیگر خیر. حزب «تحیا» می کوشد پلی میان شکاف موجود بین مذهب و سکولاریسم ایجاد کند، در حالی که حزب «ملدیت» علاقه مند به «انتقال» فلسطینی های سکولار است و حزب تسومیت ضد مذهب است. روابط بین ملی گراهای سکولار و مسیحاباوران به نحو بسیار بارزی به وسیله اسپرینزاک (۱۹۹۱) مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

26. Aran, p. 314.

۲۷. یا در واقع برای برای شناخت بهتر اعضای گوش آموینیم- و به عنوان مثال خاخام «یوئل بن- نوم»- بگویم که او کسی است که در مورد گرایشهای بیشتر خشونت طلبی پیروان مسیحاباور آشکارا اظهار تأسف کرد.
۲۸. چگونه چند دستگی یا قطبی شدن ایجاد می شود؟ یک کار مطالعاتی که در تاریخ دوم دسامبر ۱۹۹۶ در نشریه «یدیوت آهارونوت» منتشر شد. براساس این بررسی مطالعاتی، در حدود ۴۷ درصد از افراد مورد بررسی به درجات مختلف اعتقاد دارند که قطبی شدن روبه رشد مذهب، در نهایت منجر به یک جنگ داخلی در اسرائیل خواهد شد. این بررسی مبتنی بر نظرخواهی از ۱۰۲۵ نفر و حد خطای حدود سه درصد بود. ضمناً ر.ک به:

Myron J. Aronoff, *Israel Visions and Divisions: Cultural Change and Political Conflict*, New Brunswick NJ: Transaction Books, 1989.

29. See Menachem Friedman, "Life Traditon and Book Tradition in the Development of Ultraorthodox Judaism," in *Judaism Within and Without*, edited by Harey Goldberg, Albany: State University of New York Press, 1987, pp. 235-255

30. Aaron Willis, "Redefining Religious Zionism: Shas' Ethno-Politics," *Israel Studies Bulletin* 8.2, 1992, pp. 3-8.

31. Lustick, *For the Land and the Lord*.

32. E. Sprinzak, *The Ascendance of Israel's Radical Right*, p.3.

۳۳. پیمان شکنیهای مربوط به جهان راست باوری (ارتدوکسی) به نوعی «بدنامی» به شمار می رود که به کیفیت پوشاک و جامه ویژه سیاه رنگ مردان جوان (و از جمله عرق چین کوچک یهودیان، به عبری «کیپا اسروگاه» گروه حاردی مربوط می شد.

34. Charles S. Liebman, "Religion and Democracy in Israel," in *Israeli Democracy Under Stress*, edited by E. Sprincak L. Diamond, Boulder: Lynne Rienner, 1993, pp. 273-292.

۳۵. برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به تجزیه و تحلیلهای جهان گرایانه و نژادی- ملیت گرایی ر.ک به: آرونوف، دیدگاه و اختلافات جامعه اسرائیل. ضمناً برای مطالعه دیدگاه صهیونیسم در زمینه بیان انسان گرایانه ارزشهای یهود، ر.ک به:

Daniel J. Elazar, "The Future of Jewish Values in Israel," *Judaism*, 46.3, 1997, pp. 302-317.